

بحثی دربارهٔ « وجود » از نظر صدر المتألهین

دکتر جمشید مرتضوی

مقالهٔ زیر خلاصه‌ای از یادداشت‌هایی پراکنده است که تقدیم صاحب نظران می‌گردد، تا مگر در ظلمات و راه پریچ و خم فلسفهٔ تطبیقی جویندگان را اخگری، هر چند ناچیز، محسوب گردد. پژوهشی که نگارنده برای پرداختن رساله‌ای دربارهٔ «وحدت وجود»^۱ آغاز کرده بود هر روز از روز پیش با گرانجانی وسخت کوشی مشهودتری پیش میرفت و در هر قدم ابهامات و تناقضات جوهری در اصل موضوع و افکار و عقاید متنازع و نامتجانس چون سدی گران راه را بر این مبتدی حقیر باز می‌گرفت.

مخصوصاً زمانی که پای ترجمه از زبانی به زبان دیگر پیش می‌آید و دیگر امکان زبان بازی و لفاظی از بین میرود و حجاب الفاظ پنهانگر ابهام و تناقض و تضاد مفهومی و جوهری نمی‌گردد کار دشواری بیشتری می‌نماید و امکانات معقول و مقبول را برای ادامهٔ کار، بنوعی که بتواند رضایت و توجه محقق خارجی را نیز به خود جلب کند، به حداقل تنزل می‌کند.

ناگفته پیداست که وقتی سخن از «وجود» و مخصوصاً «وحدت وجود» است در قدم اول و لحظات نخستین نامی که پیش می‌آید و تجلی میکند صدرالدین شیرازی صدرالحکماء والمدققین و صدر المتألهین مشهور به آخوند ملاصدرا است.

برای تحقیق و پژوهش عقاید و افکار این بزرگ دوراه بیش موجود نیست، یا تلمذ و تحقیق مستقیم و با استفاده از تألیفات و آثار عظیم او (در حدود امکانات زمانی و مکانی) یا استفاده بواسطه، یعنی مورد توجه قرار دادن شروح و تفسیرهای متعددی که از طرف مریدان و شاگردان آخوند و علاقمندان پس از او انجام شده است^۱. و همچنین استفاده از تفسیرها و تعلیقات و ترجمه‌های متأخرتر، که متأسفانه در هر يك از این راه‌ها سرگشتگی به نوعی جلوه‌گر میشد و گاه حتی تناقض و ابهام در عقاید اصلی و جوهری مشاهده میگردید.

یامی‌بایست تناقض و تنازع فلسفی و عقیدتی را که گاه بطور وضوح به چشم می‌خورد در فلسفه متعالیه حکیمی چون صدر المتألهین پنداشت و یا اینکه معتقد بود که هر چه هست، از این مقوله، در تفسیر و تعبیر مفسرین و معرفین است.

در هر دو حال آنچه که دلیلی متقن و علتی مسلم به نظر می‌رسید این بود که معارضه و تخالفی که در اصول مذهبی و عقیدتی با عقاید استدلالی و فلسفی عقلی محض حادث میشده است و تناقض یا احتیاطی که متفکر و محقق از این حالت داشته و مایل نبوده است، یا به دلایل ایمانی شخصی و

۱- یا مخالفین او که در عین مخالفت عمری در تفسیر و تشریح عقاید او صرف

کرده‌اند، مانند شیخ احمد احسائی.

یا احتیاط‌های اجتماعی و صیانت ذات، که این مسئله بالا بگیرد و وضوح بیشتری در این تخالف و تفاوت بوجود آید.

و گاه مفسرین نیز که اکثر آ از مریدان و علاقمندان و شاگردان استاد بودند بر اساس علاقه و دل‌بستگی به استاد از طرفی و تعصب در عقیده از طرفی دیگر سعی مشکور در مبراه داشتن استاد از هر گونه انحراف عقیدتی، حتی اگر از راه استدلال‌ات عقلی و فلسفی باشد، بعمل آورده‌اند و همین سعی و کوشش‌گاه سخن را از انسجام عقلی و نظام منطقی بیرون آورده است.

افرادی نظیر شیخ احمد احسائی نیز بوده‌اند که فقط به منظور استفاده از مغز نیرومند و تفکر عمیق و ذهن وقاد آخوند در راه اثبات و به‌تمر رساندن عقاید مذهبی و مکتبی خود به نوعی عقاید ارزنده و فلسفه متعالیه او را از جاده واقعیت به کنار کشانده‌اند و چنان شده است که عقاید استدلالی و عقلی محض او در براهین نقلی و کلامی و مشاجرات مذهبی صرف مستحیل گشته است. در مورد این قبیل شروح و اعتراضات نهایت حسن‌ظن این تواند بود که چنانکه ملامحمد اسمعیل بن سمیع اصفهانی در ایراد بر شرح عرشیه شیخ احمد احسائی گفته است بگوئیم که شارح «مراد مصنف را از الفاظ و عبارات ندانسته و اطلاعی بر اصطلاحات نداشته است»^۲.

برای تحکیم مبانی حدس نخست مقدمه جامع و عمیق اسفار دلیلی

۱- به‌عنوان قضاوتی روشن درباره طرز فکر و مشرب شیخ احمد احسائی، بخصوص در مورد مناسب مانحن و فیه یعنی مبحث «وجود و ماهیت» قول حکیم حاج ملاهادی سبزواری در شرح منظومه متضمن اشاره به نظر شاذ شیخ احمد احسائی درباره اعتقاد به «اصالت وجود و ماهیت» (ص ۵، تهران ۱۲۹۸) سخنی تمام‌محسوب می‌شود.

۲- رك : مجلة یادگار سال اول ، شماره چهارم ، ص ۴۲ .

کافی تواند بود بر رنجی که حکیم بزرگوار عالم اسلام از نادانیها و کونه نظریها دیده و تحمل کرده است و انزوای چندین سالهٔ قریهٔ «کاهک» نیز روشنائی دیگری است از رنجهایی که صدرالمتألهین را در احاطهٔ خود داشته است. و اما ای کاش که عالم فلسفهٔ اسلامی از اینگونه تعصبات خشک و عدم توجه عمیق به اصل مطلب به خاطر ظواهر، بری می بود و ایکاش که در عالم فلسفهٔ اسلامی جای هر یک از این مسائل جداگانه محترم شمرده میشد، جای ایمان را ایمان در اختیار داشت و جای عقل و استدلال را اندیشه و فکر. ولی هیئات که این دو را چنان بهم آغشته اند و دل و مغز و ایمان و استدلال را چنان باهم در انداخته اند که تا بحشر نه این از باریک بینی های آن درامان خواهد بود و نه آن از خرده گیری های این آسوده خواهد شد، و در نتیجه هر دو اصالت و واقعیت ارجمند و حقیقی خود را از دست داده و حالتی ممسوخ و نامتجانس خواهند داشت^۱.

این واقعیتی است که اختلاط و امتزاج عقاید مذهبی و ایمانی با فلسفه و مسائل استدلالی و عقلی عامل پیدایش و ظهور عدهٔ کثیری از

۱- در این مورد نقل جمله ای چند از یکی از سخنرانهای استاد جلال الدین همائی این بحث را کفایت خواهد کرد :

«... در مورد وحدت وجود باز هم تاکید می کنم که این مسئله جزو قواعد و اصول علمی فلسفه است نه داخل اصول اعتقادی، اینگونه امور را نباید به یکدیگر تخیل کرد.

اصل مذهب و ایمان هم از مکتب انبیاء و اولیاء خدا آموخته میشود نه از مکتب فلسفه و کلام. کسانی که این مسائل را به هم مخلوط می کنند هم مذهب را از محور اصلی خود خارج میسازند، هم فلسفه را.» نقل از یادنامهٔ مولوی، به مناسبت هفتصدمین سال مولانا جلال الدین مولوی، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

تناقضات و عقاید متنازع در فلسفه اسلامی (البته در فلسفه فیلسوف یا حکیمی واحد) شده است که ارج و قدر این عالم بیکران عقل و اندیشه را تا حدود زیادی از بین برده و حتی فلسفه بلند پایه مردی چون صدرالدین شیرازی را در پیچ و خمهای متعدد و متکثر آورده است .

مخصوصاً کارهای مستشرقین که چون به اندازه لازم از «سر الاسماء» عالم اسلام آگاه نبوده و به «رمز باطن» مفاهیم این حکمت آشنا نیستند و غالباً کلمات و جملات را فقط در قالب لفظ سنجیده و از انعطاف بی حد و حدود آن بی خیال و غافلند عامل بوجود آمدن ابهامات و اشکالات جوهری گشته اند مخصوصاً در آن دوران که گفتار و عقاید آنان جنبه وحی منزل داشته است .

و اما مسئله «وجود» هر چند در ظاهر اشکارترین مسائل و بدیهی ترین امور تلقی میگردد ولی در واقع اگر نیک نظر شود، در عالم فلسفه مخصوصاً فلسفه اسلامی ، مسئله ای پیچیده تر و ابهام انگیز تر از آن موجود نیست . حتی متشتم ترین عقاید و متناقض ترین نظریات از طرف حکما و محققان در مورد همین موضوع اظهار شده است . طرفه تر آنکه ابهام و پیچیدگی مسئله تا بجائی رسیده است که حتی درباره نظر و عقیده فیلسوف و محقق واحدی درباره «وجود» مفسرین و شارحین عقاید ضد و نقیض ابراز داشته و نظر آن فیلسوف را از اوج تاحضیض و از عرش تافرش نوسان داده اند ، بطوریکه درباره نظری واحد تفسیرهای متخالف و متناقض ابراز شده است . هر چند مبحث «وجود» از زمان فارابی مخصوصاً شیخ الرئیس و شیخ اشراق مطمع نظر و مورد دقت حکما و مدققین عالم اسلام بوده است ولی پس از قرن دهم هجری یعنی از زمان حیات پرنمر آخوند ملاصدرا

گسترش و اهمیت بیشتری یافت و دیگر بحثی که بتواند بامسئله «وجود» و مبحث وحدت و اصالت آن همسنگ باشد و برابری کند باقی نماند.

البته چنان که گذشت قبل از صدرالمتألهین نیز حکمای بزرگ عالم اسلام به این مسئله توجه داشته‌اند ولی در این بحث توانائی و قدرتی را که آخوند از خود نمایان ساخته و نبوغی را که از خود به یادگار گذاشته است نداشته و نتوانسته‌اند چون او این مبحث مهم فلسفی را موشکافانه و مستدل و کامل مورد بحث قرار دهند و استدلال را به ذرّه کمال برسانند.

جهت مثال چه کسی را معروفتر و بزرگتر از شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در این مورد می‌توان یاد کرد که هر چند در حقیقت و اساس عقیده فیلسوفی «وجودی» بوده ولی بحث را چنان کشانده و استدلال را بنوعی چرخانده است که گاه او را از معتقدین به اصالت ماهیت دانسته و گاه او را متهم به لغزش در بحث نموده‌اند و دلیل نیز این بوده است که به علت عدم انسجام در بحث و استدلال صحیح عقیده «وجودی» او به نتیجه‌ای انجامیده که توگویی اثبات ماهیت می‌نموده است.^۱

۱- اکثریت قریب به اتفاق مستشرقین که در مورد شیخ‌الرئیس کار کرده‌اند در اینکه او فیلسوفی معتقد به فلسفه وجودی (Philosophie de l'existence) است تردید کرده‌اند و گاه ابراز عقیده کرده‌اند که او در واقع معتقد به فلسفه ذاتی (Philosophie de l'essence)، در کشورهای اروپائی معمولاً فلسفه «ذات» می‌گویند نه «ماهیت» (Quiddité) است منتهی در اثبات نظریه خود ندانسته در راه فلسفه‌ای وجودی افتاده و یا بالعکس. ر.ک. La philosophie d'Avicenne. A. M. Goichon, Paris 1951. ایضاً:

Introduction à la théologie musulmane,

L. Gardet, et Anawati.

در این مورد ایضاً مراجعه بفرمائید به مقدمه دانشمند محترم آقای سید ←

البته از این بحث می‌گذریم که آیا اختلاط و اشتباه عقاید ارسطو با عقاید فلوطین و افلاطونیان جدید، که در اثر ترجمه‌های مغلوط و سردرگم سریانی و عربی متون اصلی حاصل شده بود، عامل اصلی این اختلاط و تناقض عقیده در فلسفه شیخ الرئیس گشته یا اصولاً اشتباه شیخ در درست راه بردن زمینه بحث عامل ظهور این تناقض جوهری در اصل بحث بوده است.^۱ از مسائل فلسفی و علوم عقلی و حتی مسائل استدلالی محض در آن عده از مباحث که برخورد و تقاطع بیشتری با اصول و عقاید مذهبی پیدا میکند، تناقض و تنازع عقیده و عدم انسجام منطقی بیشتر جلب توجه می‌نماید هر چقدر که دامنه مسائل محدود به بحثهای صرفاً استدلالی بوده و تقاطع و برخوردی با عقاید و اصول مذهبی نداشته باشد همانقدر از دام سفسطه و فساد جوهری در اصل موضوع بدور است. ولی متأسفانه اهم موضوعات

← جلال‌الدین آشتیانی به‌منتخباتی از آثار ملاصدرا، «شیخ الرئیس و خواجه و جمعی دیگر از حکمای اسلام اگرچه قائل به اصالت وجود بوده‌اند ولی تبعاتی از قول به تباین در وجود در کلمات آنها موجود است که نتیجه‌فرقی با قول به اصالت ماهیت ندارد...» منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، چاپ تهران ۱۳۵۱ ص ۹۸.

۱- برای تحقیق مشروح در مورد ترجمه‌های سریانی و عربی آثار ارسطو

مراجعه بفرمائید به کتاب:

«مقولات ارسطو در ترجمه‌های سریانی و عربی» تحقیق تاریخی و انتقادی در مورد ترجمه‌های مذکور و تأثیر مترجمین و ترجمه‌های سریانی در مورد ترجمه‌های عربی همراه بامتون چاپی سریانی و عربی ژاک ادسی واسحق بن حنین، بیروت، انستیتوی فرانسه و دمشق ۱۹۴۸.

(Les Catégories d'Aristote dans leurs Versions syro-arabe. Avec l'édition de la version syriaque Jacques d'Edesse et de la version araba de Ishaq ibn Hunayn. Beyrouth, institut français de Damas 1948).

ماوراءالطبیعه و فلسفه‌اولی که در واقع رشته اصلی و رکن اساسی این دانش است بهر ترتیب هم‌مرز و بسیار نزدیک به اصول اندیشه مذهبی است. از این قبیل آنچه بیش از همه مجادله و مباحثه برانگیخته و خود نیز در دریائی از عقاید ضد و نقیض فرو رفته مسئله «وحدت وجود» می‌باشد.

اگر نظری مختصر در قلمرو وسیع و مختلف این عقیده بنمائیم و از عالم تصوف و عرفان تا ادبیات عاشقانه و عارفانه و سپس از فلسفه استدلالی گرفته تا مکتب اصفهان و فیلسوف منزوی قریه «کاهک» پیش بیائیم، در سرگذشت پر جوش و خروش و متحرک این عقیده از سردار تا چوب تکفیر و از لعن تا حد و طرد گرفته تا تفسیر و توجیه‌های رنگ‌برنگ برای افراد مورد نظر و مورد مهر فراوان یافت می‌شود.

بنابر این عجیب نیست اگر در قلمرو این عقیده و این مکتب نقش اساسی در اختیار «سمبل» ها و معانی باطن بوده، یا الاقل برای حفظ حیات و صیانت ذات گاه‌گاه عقاید سطحی و نظریات کاملاً بعید عقیده منسجم و محکم عده‌ای را در این مورد بیالاید.

گذشته از ایمان شخصی فلاسفه و اینکه علاقه‌مند بوده‌اند عقیده فلسفی و استدلالی خود را نیز بنحوی بامبانی ایمانی مقبول خود سازش دهند عوامل دیگری نیز در این سردرگمی نقشهای اساسی اعمال کرده‌اند اول احتیاط و حفظ ظاهر خود صاحب نظر و دیگر دست‌اندرکاری مفسرین و معبرین و شارحین بعد که هر يك بر اساس عقیده شخصی و برای مبرداشتن دامن استاد از لعن و نفرینی که حتی پس از قرن بدرقه راه بوده‌است، ابهام و ابهام‌را در مسئله بیشتر کرده و گاه به‌اوج جاج فکر افزوده و عامل ظهور نوعی از عدم هماهنگی در عقاید آنها گشته و انسجام را از فلسفه آنان باز گرفته است.

مباحث مربوط به «وجود» و «وحدت وجود» مستقیماً بهم مربوط بوده و نظر ابراز شده در هر يك از آنان نقشی اساسی در مبحث بعدی دارد، لذا لازم بنظر میرسد کلمه‌های چند درباره «وجود» و مفهوم آن از نقطه نظر دیدگاه‌های مختلف حکمای اسلام پرداخته آید.

بطور خلاصه عقاید ابراز شده درباره «وجود» را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد، هر چند که هر يك از این رشته‌ها به تقسیماتی چند منقسم است و بالزوم اعتقاد به یکی ایجاب قبول یکی از نظریه‌های قبلی را دارد:

۱- عقیده آنهاییست که «وجود» را مشترك لفظی ما بین موجودات مختلف می‌شمارند نظیر، اشاعره.

۲- دیگر آنهاییکه معتقدند «وجود» مشترك معنوی است ما بین موجودات از واجب و ممکن که عقیده قاطبه فلاسفه و حکماست. ولی همین عده خود به دسته‌های مختلفی منقسمند. در مورد این عده استاد علامه سید محمد کاظم عصار چنین می‌نویسد: «... ۱- آنانکه عقیده دارند وجود را فردی در خارج نیست و کثرت وجودی تنها از راه حصص و اضافه وجود بماهیات تحقق پذیر است بدون آنکه مصداقی در خارج موجود باشد حتی در مورد واجب تعالی... عده دیگر معتقدند که برای وجود علاوه بر حصص بی‌شمار فرد خارجی و مصداق عینی نیز موجود است در این دسته نیز اختلاف بسیاری دیده میشود و فرقه‌یی معتقدند که تنها واجب تعالی مصداق حقیقی و فرد خارجی وجود است و ممکنات را جز حصص وجودیه و انتساب بوجود حقیقی واجبی وجودی نیست و اطلاق موجود بر هر يك از ممکنات به اعتبار نسبت و ضریبی از اضافه بوجود واجبی است... فرقه دیگر از ارباب این عقیده گویند وجود را افراد بی‌شمار است ولی يك فرد آن مصداق

خارجی و موجود حقیقی و عینی است منحصر در واجب تعالی و بقیه کثرات ، امور خارجی بشمار میروند نه موجودات خارجی ... دسته سومی از این جماعت معتقدند که برای وجود افراد نامحدودی در خارج موجود است و کلیه آنها موجود در خارج و مصداق عینی وجود بشمار میروند ...^۱ .

۳- آنهائیکه معتقدند «وجود» را حقیقت عینی و خارجی بوده و موضوعی متحقق در خارج است .

۴- عقیده آنهائست که معتقد به اعتباری بودن مفهوم «وجود» می باشند و برای آن در خارج حقیقی و ماباز آئی نمیشناسند و آنرا مفهومی مطلقاً ذهنی و انتزاعی می شمارند .^۲

گذشته از بازی الفاظ و سفسطه های کلامی دو قسمت از این چهار دسته بطور روشن و مطلق اصالت وجود را انکار کرده و برای آن موجودیت شخصیه خارجییه قائل نیستند .^۳

آنهائی نیز که معتقد به اشتراك معنوی «وجود» ما بین موجودات هستند چنانکه گذشت به رشته های متفاوت و متناقض الرأی تقسیم شده اند ، که از آنها نیز فقط آن قسمت که به خارجی و عینی بودن «وجود» معتقدند و آنرا مسئله ای متحقق در خارج می شمارند ممکن است در میان فلاسفه و حکمائی که معتقد به اصالت وجودند طبقه بندی شوند .^۴

۱- رك . وحدت وجود و الابداء ، چاپ تهران ۱۳۵۰ ، ص ۵ ، ۶ .

۲- نظیر شیخ اشراق (سهروردی) و اکثریت متکلمان .

۳- یعنی این دو نظر منجر به عقیده ذهنی بودن و اعتباری بودن «وجود» میگردد و آنرا فقط از لحاظ مفهومی و مصدری مورد توجه قرار میدهد .

۴- آقای سید جلال الدین آشتیانی در تعلیقات بر منتخباتی از آثار ←

و اما فرقه سوم یعنی جماعتی که مطلقاً معتقد به وجود خارجی و موجودیت عینی وجود می باشند و به متحقق بودن آن در خارج رأی داده اند «وجودیون» و اکثراً از معتقدان به اصالت وجود محسوب میگردند.

بنابر آنچه گذشت معلوم میگردد که اصل اولیه و لازمه بدیهی برای اختیار اصالت وجود در مقابل اصالت ماهیت اعتقاد به عینیت و تحقق خارجی وجود است. زیرا بهر نحوی از انحاء که باشد اگر وجود مفهومی مصدری و ذهنی تلقی گردد چنانکه موضوعی معروف و معتبر است اصالت با ماهیت خواهد بود زیرا اولویت و اصالت ماهیت از لحاظ ذهنی بدیهی و از مسلمات است!

بدین ترتیب باید پذیرفت که ادعا بر اینکه منظور از وجود همان مفهوم مصدری «بودن» یا «هستی» یا «عمل یا حالت وجود داشتن» و یا «وجود

← صدر المتألهین چنین می نویسد :

«وجود دارای دو اعتبار و دو لحاظ است به عبارت واضح تر وجود بر دو قسم است وجود مفهومی و مصدری و معنای عام بدیهی و وجود خاص خارجی و حقیقت عینی که وحدت حقیقت آن «سنخا» و یا «شخصاً» مختار اهل تحقیق از متأخرین است. از مفهوم بدیهی وجود تعبیر به وجود ظلی فرعی و غیر منشأ اثری نموده اند وجود به اعتبار مفهوم از معانی مصدری انتزاعی اعتباری است وجود خاص خارجی معنوی و مصداق مفهوم عام بدیهی است.

قائلان به اصالت ماهیت از برای وجود مفهومی و مصدری و مصداق و حقیقت خارجی قائل نیستند و واقع را منحصر به ماهیات متباینه و یا غیر متباینه میدانند. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۱۰۹.

۱- «...چنانکه محقق طوسی فرموده که «به حسب خارج وجود مقدم است بر ماهیت و به حسب ذهن ماهیت مقدم است بر وجود.» رك. شرح تجربه و کتاب المشاعر، ترجمه و تفسیر بدیع الملک میرزا عمادالدوله، ص ۱۴۰.

داشتن» که در بین عموم موجودات مشترك است، می باشد، خود مآلاً رای به ذهنی بودن و اعتباری بودن «وجود» است، زیرا در واقع محدوده مفهومی و ذهنی «بودن» در مقابل مفهوم ذهنی «نبودن» مفهومی اعتباری و دستوری ذهنی است. موجودیت این مفهوم از «وجود» در واقع مفهومی ذهنی است که پس از وجود ماهیات بر آنها تعلق میگیرد و موجودیت آنها را در برابر «معدومیت» اثبات میکند و اگر نه در این صورت از لحاظ حقیقت واقع «وجود» موجود نیست و اصالت با ماهیت است نه وجود^۱.

۱- پرفسورها نری کربن در ترجمه و تحشیه و مقدمه کتاب مشاعر، به زبان فرانسه، اکثراً برای نشان دادن مفهوم «وجود» از نقطه نظر آخوند جملات زیر را بکار برده اند: «l'acte d'exister»، «l'acte d'être» و در ص ۲ همان کتاب چنین نوشته اند:

Nous avons à Considérer que par sa métaphysique de l'être donnant de plain droit la primauté à l'acte d'exister, Mollâ Sadrâ opère une revolution que détrône la vénérable métaphysique de l'essence...

در صفحه ۷۵ همان کتاب نیز چنین می خوانیم: «ملا صدرا نیز مانند ابن عربی معتقد به وحدت «وجود داشتن» است» سپس بر این نحو ترجمه کردن به این صورت قید دلیل کرده اند که اگر ما به موجودیت واحد يك «وجود متعین و مشخص خارجی معتقد باشیم در واقع به «مونیزم اگزیستانسیل» (Monisme existentiel) معتقد شده ایم (و این عقیده را به شدت وحدت رد کرده اند) و باید توجه داشت که همان «وجود واحد» خود دارای ماهیتی منفرد و واحد خواهد بود و بدین ترتیب ما به يك «مونیزم ذاتی» خواهیم رسید (Monisme de l'essence) نه «مونیزم وجودی» و سپس می نویسند:

«Wahdat al - wujûd est l'unicité qui préserve le sens de l'acte d'exister» .

مطلبی روشن است که اگر ما معتقد به يك «ذات» واحد نیز باشیم این ذات واحد «قابل تطبیق خواهد بود با همان «وجود» یعنی همین «ذات واحد» عبارت خواهد

اما در مورد وحدت یا کثرت وجود که حادترین مباحثات و مناغشات را انگیزه است: متقدمین و محققین از حکما سه عقیده متمایز و سه حالت متفاوت اظهار داشته‌اند:

۱- کثرت وجود و کثرت موجود.

۲- وحدت وجود و کثرت موجود.

۳- وحدت وجود و موجود.

عقیده اول یعنی اعتقاد به کثرت وجود و موجودات مورد نظر ما نبوده و در تحقیق ما نقشی ندارد. خلاصه اضافه می‌گردد که عده‌ای با اعتقاد به کثرت وجود ندانسته «توحید» را نیز از دست داده‌اند. در حالیکه به گمانشان این عقیده (یعنی اعتقاد به وحدت وجود) محظور دینی و مذهبی داشته است.

عقیده سوم یعنی اعتقاد به وحدت وجود و موجود نیز، که عقیده بعضی از صوفیه و عرفای افراطی است و بیشتر در کسوت و حالت شعر و ادبیات عرفانی ظاهر شده است در بحث ما نمی‌گنجد و بطور خلاصه می‌توان افزود

«بود از آن «وجود واحد» و هیچگونه ایراد منطقی و فلسفی پیدا نخواهد کرد و اما در باره اینکه این عقیده منتج به اصالت ماهیت میشود صحیح نیست، اولاً اینکه اصولاً در حال وحدت مطلق مسئله ماهیت منتفی است و اگر توجه شود تعدد الزامات جوهری مفهوم ماهیت است، چون در حالت وحدت مطلقه حقیقه دیگر موضوع «ما هو؟» (یا ماهی‌هی؟) منتفی است و بدین ترتیب اشکال وارده صالیه به انتفاع موضوع خواهد بود. و اما از نقطه نظر ماهیت در مفهوم ثانی یعنی: «ما به الشئی هو هو» نیز ایرادی در مورد بحث ما ایجاد نمیکند و آن مفهوم چون قابل اطلاق به «وجود» نیز می‌باشد خارج از بحث ما میگردد. در این مورد رك. مشاعر، شعریکم، از ترجمه و تفسیر فارسی «... می‌توان گفت که ماهیت وجود اخفای اشیاست از حیث تصور و اکتناه...» ص ۷۹.

که چون «موجود» را «ماهیت باشد ادعا بر وحدت آن منتهی به عقیده «وحدت ماهیت» میگردد که آن نیز غیر ممکن و باطل است^۱ از طرف دیگر همین عقیده را انتہی اعتقاد به وحدت وجود واجب و ممکنات است که ادعائی غیر قابل دفاع بوده و از این راه فسادهای جوهری در راه استدلال فلسفی حادث میگردد.

و اما آنچه در نظر ماست وحدت وجود و کثرت موجود است که عقیده اصلی و اساسی شیخ وجودیون و فیلسوف متألہ صدرالمتألہین می باشد.^۲ مطالبی که تبرکاً و بطور مثال از خود صدرالدین شیرازی نقل میگردد ایضاً چند منظور را در نظر دارد، اول اینکه آیا «وجود» در بین موجودات اشترک لفظی دارد یا معنوی و در ثانی آیا وجود حقیقت عینی و خارجی دارد یا مسئله ای ذهنی و مفهومی و در نتیجه اعتباری است.^۳

درباره اشترک معنوی وجود ملاصدرا در اسفار^۴ به کمال بحث نموده و این مبحث را اثبات نموده و تردیدی در عقیده خویش راجع به این مطلب

۱- در این مورد در صفحات بعد نیز صحبت شده است.

۲- هر چند در تألیف عظیم آخوند ملاصدرا یعنی «الاسفار الاربعه» مفاهیمی می توان یافت که دال بر اعتقاد بروحدت وجود و موجود می باشد، ولی در واقع آنچه از مجموع تحقیقات و تألیفات صدرالمتألہین اشکارا برمی آید عقیده نهائی او بر «وحدت وجود» تعلق گرفته است و السلام.

۳- نظر خواننده محترم را به سؤال دوم جلب میکنیم که منظور نهائی و اصلی این سطور را در بردارد.

۴- اسفار اربعه، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۲، ص ۷ و ۸.

شواهد الربوبیه، چاپ مشهد، ۱۳۸۷، ص ۷.

کتاب المظاهر الالهیه، انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۴۱ ص ۱۶ و ۱۷.

بر جای نگذاشته است.^۱

آقای سیدجلالدین آشتیانی در حاشیه منتخبانی از کتاب اسفار ملاصدرا در مورد اصالت و وحدت حقیقت وجود و اشترک معنوی آن چنین می نویسد: «این مسأله از امهات حکمی است و ضمناً و طبعاً مقدم بر مسائل دیگر وجود است و به اعتبار و شرافت نیز تقدم بر مباحث وجود دارد. قول به اشترک معنوی به منزله قول به وحدت وجود و توحید خاص است، انکار اشترک معنوی مآل انکار توحید حقیقی است...»^۲.

اما در مورد اصالت و وحدت وجود صدرالمتألهین در کتاب مشاعر روشن تر و بطور اختصاص بحث نموده است.

در ترجمه فارسی و تفسیر مشاعر ملاصدرا چنین می خوانیم: «... تا اینجا و ما بعد گفتگو در حقیقت وجود است نه در مفهوم، و از اینکه دانسته شد ویرا وجود ذهنی نباشد، و کلیت و جزئیت و عموم و خصوص بر او اطلاق نشود، معلوم شود که ذات وی امر است بسیط، یعنی هیچ چوچه ترکیب در آن نیست، نه ترکیب حقیقی و نه اعتباری و نه خارجی و نه ذهنی، یعنی نه جنسی برای اوست و نه فصلی، زیرا که ترکیب از جنس و فصل مبنی برداشتن ماهیت است. و هر گاه ماهیت داشته باشد، وجود ذهنی برای او ممکن است. و هر گاه وجود ذهنی داشته باشد، موصوف به کلیت و جزئیت و عموم و خصوص خواهد شد. و حال آنکه ثابت شد وجود ذهنی ندارد...»^۳

۱- ر.ک. منتخبانی از آثار حکمای الهی ایران، تهیه و تحقیق و مقدمه و تعلیق از سیدجلال الدین آشتیانی ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۲- همان کتاب، ص ۹۹.

۳- کتاب المشاعر، ترجمه و تفسیر فارسی از بدیع الملک میرزا عمادالدوله ص ۸۴ - ۸۵. متن عربی (اصلی) ص ۷ همان چاپ: (فهروفی ذاته أمر بسیط متشخص بذاته...) چاپ تهران ۱۳۴۲.

در جای دیگر همان کتاب چنین میگوید «... پس ثابت شد که از برای مفهوم وجود فردی است در خارج که صاحب صورت عینیۀ خارجیہ است باقطع نظر از اعتبار عقل و ملاحظہ ذہن . پس وجود موجود است در واقع و معنای موجودیتش در خارج اینست که بنفسه واقع است در خارج .^۱»
در جای دیگر ملا صدرا میگوید که روش سازد که مبادا عده ای بپندارند یا عمداً ادعا کنند که او معتقد است به اینکه مصداق مفهوم حقیقت و مفهوم وجود همان مفهوم مصدری یا ذہنی است ، یعنی هیچگونه مصداق خارجی و عینی نداشته باشد .^۲

باز هم در اثبات این نظر که موضوع بحث حقیقت عینی و واقعی وجود است نه مفهوم مصدری و اعتباری ذہنی میفرماید :

«... وجود را بعضی از اعراض شمرده اند و گویند اعراض ماهیت است ، بلکه لفظ عرض نیز بر او اطلاق کرده اند ، چنانچه خواهد آمد پس چگونه شما گفتید: عرض عام نیست؟ و تقریر جواب اینست که آن چیز بر اکه عرض عام دانسته اند و از مفهومات شامله شمرده اند ، مفهوم وجود ، یعنی موجودیت مصدریه است ، نه حقیقت وجود ، محل نظر ما حقیقت وجود است .^۳»
همین چند جمله که فوقاً معرفی شد بخوبی می تواند نظر صدر المتألهین را در مورد «وجود» و «اصالت وجود» روشن و واضح گرداند (بشرطی که ما

۱- همان کتاب . ترجمۀ فارسی ص ۹۷ ، متن عربی ص ۱۱ . (فیکون

لمفهوم الوجود فرد فی الخارج ، فله صورة عینیة خارجیة ...)

۲- متن عربی ص ۱۰ ، (لست أقول ان مفهوم الحقیقة أو الوجود -

.... الخ) .

۳- ترجمۀ فارسی ص ۱۴۶ . متن اصلی ص ۲۱ . (وما هو من الاعراض

العامه والمفهومات الشاملة هو معنی الموجودية المصدریه ، لاحقیقت الوجود .)

نیز بخواهیم آنچه را که میگوید بفهمیم). حال اگر عده‌ای بخواهند از این گفتار نیز اثبات اعتقاد به مفهوم مصدری و اعتباری وجود را بنمایند، و یا وقتی سخن از «وجود» است «بودن» یا مفهوم ذهنی «وجود داشتن» را پیش بکشند ازدو حال خارج نیست یا عدم ورود در بحث را بطور عمقی و صحیح نشان میدهد یا گرفتار آمدن در پیچ و خم تفسیر شارحین صاحب غرض و یا کج اندیش را^۱.

در مورد مسئله مورد بحث یعنی «وجود» و اصالت و وحدت آن کتاب اسفار نیز سندی معتبر و دریائی مواج است و صدر المتالیهین با دلایل محکم و متقن حقیقت عینی و خارجی وجود را اثبات کرده است^۲.

در اثبات «وحدت وجود» نیز چنانکه معروف است و مشهور صدر المتالیهین به کمال بحث کرده و اصولاً زمانیکه اثبات اصالت وجود نموده (به ترتیبی که اجمالاً ذکر شد) مآلاً اثبات وحدت نیز کرده است، زیرا آن وجودی که ملا در اثبات آن کوشیده و اصالت آن را نسبت به ماهیت اثبات نموده

۱- مثلاً تفسیر شیخ احمد احسائی بر کتاب مشاعر، که در ترجمه فرانسه آن کتاب نیز مورد توجه خاص بوده، از تفسیرهایی است که می‌تواند راه نظر را برای یک محقق بچرخاند و ابهامات بی‌شمار تولید کند. توجه خاص به این تفسیر در ترجمه فرانسه آن کاملاً مشهود است. ر.ک:

Le Livre des pénétrations métaphysiques. trad.

H. Corbin Tehran 1964, ch. III, les commentateurs. P. 47. 48.

۲- ر.ک. اسفار اربعه، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۲، ص ۸.

ایضاً: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، فصل مربوط به ملا صدرا،

ص ۱۰۳. (فصل فی ان للوجود حقیقة عینیه...)

یادآوری: البته شواهد و امثله در این مورد محدود به همین چند مورد نیست،

منتهی برای خودداری از تطویل کلام و تکرار مکررات به همین چند مورد کفایت میشود.

جز در حال «وحدت» قابل دفاع نیست. ولی باوجود این اضافه می‌کرد که مشعر دوم^۱ و مشعر هشتم^۲ و در همین مشعر مشاعر فرعی اول و پنجم^۳ نمودار کاملی از آنچه است که صدرالمتألهین در اثبات آن کوشیده است.

به عنوان مثال جمله آخر مشعر پنجم از مشعر هشتم را نقل می‌کنیم: «... فظهر أن واجب الوجود تمام الاشیاء، و وجود الوجودات، و نور الانوار»^۴.

جای بسی تعجب است که باوجود عیان و آشکارا بودن آنچه مشتی از آن به عنوان نمونه در صفحات گذشته مورد بحث واقع شد، باز عده‌ای (در شرق و غرب) هستند که گفتار عمیق و مستدل فیلسوف عالیقدری چون ملاصدرا را به راه‌های انحرافی میکشاند و بحث در این می‌کنند که منظور صدرالمتألهین در مفهوم «بودن» یا «هستی» است که همان مفهوم مصدري دستوری و ذهنی باشد. در حالیکه این حتی برای افراد بی‌خبر از عالم فلسفه نیز قابل درک است که اصولاً «بودن» در مفهوم لغوی آن نمی‌تواند متعدد باشد زیرا این مفهوم مصدري بر هر آنچه که باشد تعلق خواهد گرفت و هر چه که لباس «هستی» پوشیده باشد در زیر همین مفهوم قرار خواهد گرفت، ولی این موضوع هرگز نه اصالت خواهد داشت و نه وجود خارجی و عینی. حتی باید متوجه بود که وجود واجب و ممکن

۱- متن عربی ص ۸۰. (فی کیفیت شموله للاشیاء...) و ترجمه فارسی ص ۸۸، ۹۱.

۲- مشعر اول و دوم از مشعر هشتم، المنهج الاول، متن عربی ص ۴۴-۴۶ و ترجمه فارسی ص ۱۷۹-۱۸۸.

۳- در مشعر هشتم، مشعر پنجم، متن عربی ص ۴۹، ترجمه فارسی ص ۱۸۹-۱۹۰.

۴- متن عربی ص ۴۹ ترجمه فارسی ص ۱۸۹. ایضاً در همین زمینه توجه فرمائید به منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران ص ۹۹.

نیز از این لحاظ متمایز نیستند زیرا وجود هر چه که باشد واجب یا ممکن، وقتی که هست در زیر سلطه «هستی» است و اگر «باشد» در محدوده «بودن» قرار میگیرد. و تنها این بر اساس قیاس مبتنی بر قرینه ذهنی «عدم» است که مفهوم «بودن» و «هستی» را در ذهن ما روشن میکند و اگر این مقارنه و تداعی نبود اصولاً بحث از «بودن» مطرح نمیشد، ولی «وجود» به مفهومی که مورد بحث بود جز این است و در مقابل آن نه عدمی وجود دارد و نه با از بین رفتن ذهن و اعتبار و مفهوم خدشهای بد ذات وجود ذی ظل او وارد می آید، و نه چیزی خارج از او وجود دارد که در اصالت آن بحث شود. گذشته از آن اگر رأی بر این قرار گیرد که منظور از اثبات «اصالت وجود» اثبات همین مفهوم ذهنی «بودن» یا «وجود داشتن» است، در واقع رأی از لحاظ خارج به اصالت ماهیت داده ایم و چون از لحاظ ذهنی نیز تقدم ماهیت بر وجود اثبات شده است و تقریباً از مسلمات است، لذا در واقع بدین ترتیب اصالت مطلقه ماهیت را از لحاظ ذهنی و خارجی ثابت کرده ایم نه وجود را. در خاتمه باید افزود که صدرالمتألهین اصولاً ماهیت را در خارج همین وجود میدانند و ترکیب آن دو را ترکیب اتحادی می شمارد منتهی برای ماهیت هیچگونه ثبوت و تحقق عینی قائل نیست و حقیقت آنرا فقط در اثبات ذهنی موجودیت وجود میدانند^۱.

حال باید توجه کرد که با این مقدمات، اگر ما حقیقت عینی و تحقق واقعی وجود را در خارج به یک مفهوم مصدری یا ذهنی اعتباری تقلیل دهیم آنچه که بر جای خواهد ماند جز نفی مطلق وجود نخواهد بود و شاید نظری در ردیف عقاید سوفسطائیان و شکاکان مطلق باشد که بنا را بر نفی و شک مفاهیم معتبر عقلی و استدلالی نهاده باشند! والسلام.